



10 سپتمبر 2019

داکتر سید عبدالله کاظم

## استرداد استقلال کامل افغانستان یک واقعیت مسلم تاریخی است که نمیتوان از آن انکار کرد! (قسمت سوم)

### چگونگی تهاجم دوم انگلیس :

اینکه چرا انگلیسها پس از شکست و خروج از افغانستان در 1842 بار دیگر در سال 1879م به دومین تهاجم خود در افغانستان پرداختند، سؤالیست که برای دریافت جواب آن باید به ذکر مختصر رویدادهایی در این عرصه ای بیش از 35 سال پرداخت که مثل حلقه های زنجیر باهم پیوند دارند و ارتباط میگیرد به ادامه سلطنت امیر دوست محمد خان که پس از وفات او متعاقب فتح هرات پسرش شهزاده شیرعلیخان ولیعهد به سلطنت رسید. با آنکه شرح رویداد های این دوره از موضوع بحث این مختصر بدور میباشد، ولی قابل ذکر است که: در اثر ضربت فاحشی که قیام کابل بر انگلیسها وارد کرد و در نهایت با امضای یک تعهدنامه آنها مجبور به تخلیه قوا از افغانستان شدند، لطمه بزرگ به حیثیت آنها نیز وارد گردید که پس از حمله جنرال پالک به کابل و ویرانی شهر بغرض انتقام، قوای انگلیسی مجبور شد افغانستان را ترک کند.

در طول سالهای سلطنت امیر دوست محمد خان و امیر شیرعلیخان باید گفت که: در ساحه روابط خارجی با تغییر در سیاست جهانی و آغاز رقابت در زمینه توسعه جویی بین روس و انگلیس اوضاع در منطقه بخصوص در افغانستان به سرعت روبه تغییر گذاشت و سلطنت امیر شیرعلیخان را مواجه با مشکلات زیاد ساخت که منجر به تهاجم قوای انگلیس برای بار دوم به کشور گردید، به این شرح مختصر که: انگلیس ها برای حفظ سرزمین هند از خطر احتمالی نفوذ روسیه تزاری بعد از 40 سال باردیگر به فکر تسلط بر افغانستان افتادند و خواستند کوه هندوکش را سرحد طبیعی بین دو قدرت قرار دهند. برای نیل به این هدف در انگلستان دو نظر موجود بود: یکی نظر حزب لیبرال که بار دیگر بر سلطه انگلیس در افغانستان از طریق حمله نظامی تأکید داشت و دیگر حزب محافظه کار که از سیاست "پیشرفت بسوی غرب" (فارورد پالیسی) در افغانستان با اشغال قندهار و هرات که به حیث دهلیز بسوی هند محسوب میشد، حمایت میکرد.

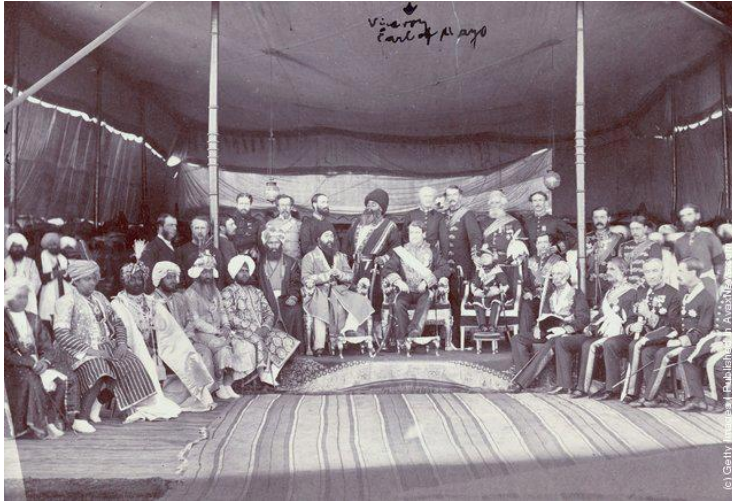
در سال 1874 انگلیسها به پیش گرفتن راه دوم یعنی "فارورد پالیسی" مصمم شدند. انگلیسها میخواستند در افغانستان دست آزاد داشته باشند و بر معاهدات امیر دوست محمدخان اتکاء میکردند، در حالیکه امیر شیرعلی خان خواهان تعدیل قسمی معاهدات پدر خود با انگلیس ها بود. امیر با یک هیئتی از بزرگان به "امباله" در هند سفر کرد و بتاريخ 27 مارچ 1869 با "لارڈ میو" ویسرای هند برتانوی مذاکره نمود و خواست دست دوستی با انگلیس ها دراز کند و حمایت انگلیس ها برای تداوم سلطنت خود جلب نماید. لارڈ میو به تقاضاهای امیر طور لازم پاسخ نداد و امیر در برگشت متوجه شد که نباید به انگلیس ها زیاد اعتماد کرد. در همین موقع مذاکرات روس و انگلیس درباره سرحد شمال شرقی افغانستان شروع شد و روس در سال 1873 م قبول کرد که افغانستان را خارج از منطقه نفوذ خود بشناسد، به عبارت دیگر نفوذ انگلیس را در افغانستان بصورت عملی پذیرفت و سرحد شمالی

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

افغانستان را از سرقول تا قریه خواجه صالح قبول و مناطق ساحل چپ دریای آمو را از بدخشان تا میمنه جزء اصلی خاک افغانستان اعتراف کرد. (عکس پایان امیر شیرعلیخان با لارڈ میو در کنفرانس امباله در هند. در عقب امیر شخص با ریش انبوه شاغاسی شیردل خان دیده میشود)



در عین زمان تجاوز ایران در سیستان افغانی و معضلات تعیین خط سرحدی در جنوب غربی افغانستان معضله دیگر بود که برطبق معاهده 1857م در پاریس هردو کشور حکمیت انگلیس را پذیرفته و هیئتی انگلیسی تحت نظر شخصی بنام "گولد سمیت" برای اینکار توظیف شد تا در حضور نمایندگان ایران و افغانستان در تعیین سرحد و حقایق آب دریای هلمند اقدام دارد. هیئت نظر خود را بیشتر به نفع ایران ابراز کرد که مورد قبول طرف

افغانی قرار نگرفت و اینکار موجب رنجش خاطر بیشتر امیرشیرعلیخان از انگلیس ها شد و نخواست در مذاکرات بعدی هیئت در هند اشتراک کند و به اعزام سیدنورمحمد شاه خان صدراعظم اکتفا کرد. طی این مذاکرات جانب انگلیس بر موضوع حضور یک نماینده انگلیسی نژاد به حیث سفیر بجای نمایندگان غیرانگلیسی نژاد در کابل و نیز حضور نمایندگان انگلیس در بعضی مناطق دیگر کشور اصرار داشتند که مورد قبول طرف افغانی نبود.

در سال 1874 هنگامیکه روسیه به اشغال خیوه پرداخت، انگلستان طرح "فارورد پالیسی" را تصویب و نفوذ سیاسی انگلیس را در افغانستان تأکید کرد و در قدم اول انگلیس در سال 1875 با خان قلات - بلوچستان بطور سری قرار داد بست و کویته را به حیث پایگاه نظامی خود درآورد که مشرف به قندهار بود. ویسرای جدید هند لارڈ لیتن (Lytton) از امیرشیرعلی خان بار دیگر به هند دعوت کرد که امیر نپذیرفت، چون این دعوت به سویه راجا های هند بود، نه پادشاهان.

لیتن میخواست تا به بهانه جلوگیری از نفوذ روس، قشون انگلیسی را در کوه های هندوکش مستقر سازد و در بلخ، قندهار و هرات نفوذ شان استحکام یابد و کابل و غزنی را مثل کویته به شکل پایگاه نظامی انگلیس درآورد، شنوار و مهمند از ننگرها جدا گردد و خیبر و کرم و بولان در دست انگلیسها باشد. به عبارت دیگر لیتن به مفکوره افغانستان بیطرف اعتقاد نداشت و خواهان تجزیه کشور بود و میگفت که: امیر شیرعلی خان خواهان حفظ موازنه بین روس و انگلیس است و زیر نفوذ هیچیک نمیباشد، درحالیکه افغانستان از دانه گندمی بین دو پله آسیا بیش نیست و اگر ما بخواهیم افغانستان در دمی از صحنه جهان محو میشود. امیر شیرعلی خان وقتی چنین حرف ها را از زبان نماینده انگلیس درکابل عطامحمد خان شنید، از روابط دوستانه با انگلیس مایوس شد و به عطا محمدخان موصوف گفت: افغانستان دانه گندم بین دو پله آسیا نیست، بلکه شاهین ترازو بین دوپله ترازو است که به هر پله که میل کند، پله دیگر را به هوا می بردارد. از این به بعد روابط امیر با انگلیسها به شدت روبه سردی گذاشت و روسیه از فرصت استفاده کرد با اعزام نماینده و وعده های مکارانه مبنی بر حمایت امیر در برابر انگلیس ها خواست توجه امیر را بسوی روسیه جلب کند.

د پانوی شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

در حالیکه دولت روس این رویه را نه به روی صدق، بلکه به حیث تهدید علیه انگلیس بکار می برد و امیر شیرعلیخان نیز میخواست بدانوسیله توجه انگلیس را به خواسته های خود معطوف سازد. (درباره روابط امیر با روسها دیده شود: کتاب "سفارت روسیه تزاری به دربار امیر شیرعلی خان"، تألیف: دکتر یاورسکی، مترجم از متن آلمانی: عبدالغفور برشنا، طبع بزبان آلمانی 1885، ترجمه چاپ دوم، 2010، انتشارات میوند، پشاور)

(کارتون امیر شیرعلیخان در بین روس و انگلیس که فریاد می زند: «مرا از شر دوستانم نجات دهید!»)



بهرحال دولت انگلیس برای استیلای افغانستان قاطعانه تصمیم گرفته بود و تدارکات مقدماتی در نقاط مهم استراتژیک اتخاذ نمود و توسط نماینده جدید خود نواب غلام حسین به امیر شیرعلی خان اطلاع داد تا هیئت روس را از کابل بیرون کند و به افسران انگلیسی اجازه ورود به افغانستان دهد و سیاست خارجی خود را تحت رهبری آنها پیش ببرد و جانب انگلیس برای قبول یا رد این پیشنهاد 20 روز وقت تعیین کرد. اما جواب رد امیر هنوز بطرف انگلیس نرسیده بود که قوای نظامی آنها وارد خاکهای افغانستان گردیدند.

از این واضح میشود که ورود سفیر روس جنرال ستولیتو (با 6 نفر هیئت معیتی او) به دربار امیر شیرعلی خان فقط یک بهانه و حیل بود و اما آنها قبلاً در زمینه تصمیم گرفته و آماده حمله بر افغانستان بودند. توجه به این دو متن حقیقت موضوع را آشکار می سازد:

یکی اینکه بعد از کنگره برلین در آگست 1878م وزیر خارجه روسیه به سفیر انگلیس در مسکو گفت: هیئتی که به کابل به ملاحظه احتمال جنگ با انگلیس اعزام شده بود، در اثر فیصله مسالمت کارانه برلین اکنون شکل یک هیئت موقتی و دوستانه را دارد و علاوه کرد که ارسال هیئت سیاسی به افغانستان در حالیکه روابط روس و انگلیس خوب هم نباشد، حق مشروع دولت روس محسوب میشود. دیگر اینکه صدراعظم انگلیس "دیزرائیلی" در 13 فبروری 1879م در موقع افتتاح پارلمان اعلام کرد که: «حکومت علیاحضرت مسرور است که موضوع مداخله در افغانستان تکمیل شده و اکنون مالک سه شاهراه که افغانستان را به هند ربط میدهد، میباشیم و امیدواریم که مملکت ما برای همیشه مالک این راه ها باقی بماند. ما مقصدی را که این لشکر کشی برای آن به عمل آمد، تأمین کرده ایم و چنان سرحدی را بدست آورده ایم که امیدواریم امپراطوری هند ما را غیرقابل تجاوز خواهد ساخت.» همچنان مؤلف "رساله جنگ در افغانستان" (اوراقیکه به پارلمان برتانیه پیش شده) میگوید: «اکنون بالاخره پرده برافتاد، زیرا معلوم شد که نه آمدن سفیر روس به کابل و نه عدم پذیرائی سفیر برتانیه [از سوی امیر شیرعلی خان] هیچیک علت جنگ نبود، بلکه آمدن سفیر روسیه خیلی اسباب مسرت حکومت انگلیس را فراهم کرد، زیرا بهانه اقدام را که جستجو مینمود و نمی یافت، بدست او داد و مملکتی را که هیچ حق تصرف آنرا نداشت با تردستی، خیانت و بازی دوجانبه مورد تجاوز قرار داد.» (رشتیا: تاریخ قرن 19....، صفحه 320 - 321)

(درباره برهم خوردن روابط انگلیس و امیر شیرعلیخان که منجر به جنگ دوم افغان و انگلیس شد مآخذ زیاد وجود دارد، بخصوص کتاب "افغانستان در قرن 19" از رشتیا، کتاب "بالاحصار" از کهزاد، کتاب "افغانستان در پنج قرن

د پانو شمیره: له 3 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

اخیر" از فرهنگ و کتاب افغانستان در مسیر تاریخ" از غبار و نیز تعدادی مآخذ دیگر به زبانهای انگلیسی که تقریباً همه با کمی تفاوت عین مسائل را شرح و یا مختصر مطرح کرده اند که در اینجا برای ذکراهم مسائل با اختصار از مآخذ اخیر الذکر یعنی "افغانستان در مسیر تاریخ" از صفحه 589 تا 608 استفاده شده است.)

(عکس امیر محمد یعقوب خان نشسته در وسط بطرف راستش داؤدشاه خان صدراعظم و حبیب الله خان وردک و طرف چپش کیوناری و و جیکنز معاون او)



در این وقت که امیر هنوز در سوگ وفات شهزاده دلبند خود - عبدالله جان نشسته بود که خبر ورود قوای انگلیسی را از سه سمت - قندهار - ننگرهار و پکتیا به کشور شنید، به مردم اعلام کرد که میخواهد به دربار روس برود و قضیه را در یک کنفرانس بین المللی مطرح سازد. مردم با این پیشنهاد

مخالفت کردند و راه حل را فقط در اعلام جهاد دانستند که متأسفانه امیر راه خود را در پیش گرفت؛ پسر زندان دیده و مریض روحی خود سردار محمد یعقوب خان را به نیابت خود در کابل گماشت و خودش فوری عازم شمال افغانستان شد و به مزارشریف رسید. در آنجا مریضی نقرض او کسب شدت کرد تا آنکه بتاريخ 21 فبروری 1879 بعمر 56 سالگی وفات و در جوار زیارت شاه مردان به خاک سپرده شد.

اینکه در این میان قوای انگلیس در کابل چه کردند، با اختصار (به استناد غبار) چنین بیان میگردد: امیر محمد یعقوب خان که ناگهانی از قعر زلت زندان به اوج قدرت رسید و جانشین پدر شد (مارچ 1879)، همه چیز به شمول دربار برایش بیگانه و فقط مشاوران قابل اعتماد بود. محمود طرزی در کتاب خاطرات خود می نویسد: «شخصی که شش [هشت] سال متمادی زجرها و عذاب بندیخانه را کشیده باشد و در این مدت از خارج چهار دیوار بندیخانه خود هیچ جایی و هیچ کسی را ندیده باشد و حال موقع هم به چنین نزاکتی رسیده باشد که اردوی انگریز تا به نزدیک های کابل رسیده باشد، آیا برای او کدام عقل و شعور سالم مانده خواهد بود که یک تدبیر خوب و معقولی برای چاره نجات وطن اندیشیده بتواند؟ نشستن بر تخت امارت همان و اطرافش را مردمان خوش آمدگو گرفتن همان - خودش چون واله و حیرت زده بود و یک فکر درستی کرده نمی توانست، از آن رو اطرافیان قریبش که بعضی از آنها باطناً طرفدار و خواهشمند انگریز و حکومت انگریزیه بودند، به او می گفتند: "کار از کار گذشته، می باید که به انگریز تسلیم شوی تا هیچ نباشد به امارت از طرف آنها باقی بمانی و با کامرانی عیش بتوانی"؛ این گفته ها به طبع آن آدم سست عنصر ملایم و پسندیده آمد و بعد از فاتحه داری پدرش امیر شیرعلی خان مرحوم، با چند نفر خاصان حضور خود که از جمله خسرش سردار یحیی خان و غیره بودند و یک تعداد سواران همراکاب خود از کابل بسوی گندمک که اردوی انگریز در

د پانو شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاره ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

زیر قوماندۀ جنرالی روبرت [مقصد رابرتس است] در آنجا می بود، رفت و در آنجا عهدنامه با انگریزها امضاء کرده، به کابل عودت نمود». (خاطرات محمود طرزی، صفحه 78)

"گندمک" محلیست در جوار خوگیانی و سرخ رود - ننگرهار که چندان فاصله با جلال آباد ندارد و قبلاً نیز این منطقه اردوگاه انگلیس حین تهاجم اول در سالهای 1838 تا 1842 بود و این بار نیز یک قسمت قوای انگلیس در آنجا مستقر گردیده بود. امیر محمد یعقوب خان به معیت داؤدشاه خان سپه سالار، محمدنبی خان دبیر و سردار نیک محمد خان و دو تن از عموهایش به آنطرف حرکت کرد و پس از ملاقات با جنرال چمبرلین و جنرال سام براون با سر لوئیس کیوناری نماینده سیاسی انگلیس معاهده ذیل را که بنام معاهده "گندمک" معروف شد و از بدترین معاهداتی است که شاهان افغان با دول خارجی بسته اند، بتاريخ 4 جمادی الثانی 1296ق (26 می 1879م) در 11 ماده امضاء کرد که از آنجمله چند ماده مهم آن ذیلاً ذکر میگردند:

ماده اول - از روز تصدیق قرارداد بین مملکتین صلح و دوستی برقرار میشود.  
ماده دوم - ولایت شالکوت و علاقه فوشنج (پیشین قندهار) تا جبل کوژک و علاقه کُرم تا ابتدای جاجی و دره خیبر تا به کنار مشرقی هفت چاه و لندی کوتل (که انگلیسها به تازگی در آنجا داخل شده بودند) به انگلیس واگذار میشود. اما واگذاری این سه علاقه (کرم، پیشین و سیبی) دائمی و قطعی نبوده از مایملک محروسه امیر بطور قطع جدا شناخته نمیشود، بلکه مالیات شان هم بعد از وضع مصارف به امیر داده خواهد شد. محض اداره و حمایت شان به انگلیس تعلق خواهد داشت و اداره و بازنگهداشتن خیبر و مچینی وظیفه افغانهاست.

ماده سوم - برای تقویت امیر و اجرای این قرارداد سالانه 6 لک کلدار به افغانستان پرداخته میشود.  
ماده هفتم - نماینده سیاسی انگلیس در کابل اقامت داشته و یک نفر انگلیس خواهد بود که فعلاً "سر لوئیس کیوناری" این عهده را اشغال میکند. در دیگر نقاط سرحدی که لازم دیده شود نمایندگان مسلمان تعیین خواهد شد.

ماده دهم - انگلیسها افغانستان را تخلیه نموده و درآینده جز به خواهش افغانها برای دفع خصم خارجی به افغانستان داخل نخواهند گردید و همینکه کار تمام شد، عقب کشیده خواهند شد.  
ماده یازدهم - حکومت افغانستان در امور خارجی خود بدون مشوره انگلیس با دول دیگر داخل مراودات نخواهد شد و بدون تصویب انگلیس با دول خارجی جنگ نخواهد کرد. (متن مکمل قرارداد دیده شود: رشتیا - "تاریخ قرن نژده.."، صفحه 328 - 329)

انگلیسها بعد از گرفتن این عهدنامه جلال آباد را ترک و به هند رفتند و عساکر دیگر شان از خوست و قندهار تا سرحدات جدید عقب نشینی کردند و امیر بعد از آن به کابل مراجعت کرد. یکماه از این معاهده تحمیلی نگذشته بود که "سر لوئیس کیوناری" که بعداً بین مردم عوام کابل به "کمناری" شهرت یافت، به حیث سفیر انگلیس به دربار کابل آمد و در یکی از قصرهای داخل بالاحصار سکونت گزید، اما مردم از نقاط مختلف دور و نزدیک کابل که تاب این وضع را نداشتند بسرعت در برابر قوای انگلیسی قیام کردند که جریان این رویداد بزرگ تاریخی، شهر کابل را بیاد روزگار چهل سال قبل انداخت که آنوقت به خانه الکساندر برنس هجوم بردند و او را با تعدادی دیگر کشتند و نیز پس از قتل مکناتن بوسیله وزیر محمداکبر انگلیسها مجبور شدند تا کابل را با سرافکندگی خاص ترک نمایند و در نتیجه فقط یک نفر انگلیسی بنام "داکتر برایدن" توانست با نیمه حالی خود را در جلال آباد به قوای انگلیس برساند. با تهاجم دوم انگلیس به کشور تاریخ باز تکرار شد و قیام بزرگ مردم به راه می افتد.

د پانو شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

در ماه نوامبر 1878 به تعقیب رویدادهای ضد انگلیسی در کابل، حادثه خونینی دیگر در اثر حمله قوای ملی به اقامتگاه نماینده انگلیس که در جوار قصر "دارالاماره" در داخل محوطه بزرگ بالاحصار قرار داشت، به وقوع پیوست و در نتیجه سفیر کیوناری با چند افسر و تعدادی از عساکر آنها کشته شدند. جریان این رویداد را سیدقاسم رشتیا از قول یک نویسنده هندی بنام "دلیپ کمار" چنین بیان میکند: «ساعت 7 صبح روز 3 سپتمبر 1979م سپاهیان هراتی برای اخذ معاش در بالاحصار جمع شده بودند، چون به عوض معاش دوماهه که مطالبه داشتند، معاش یک ماهه برای شدن داده شد، سر به شورش برداشتند و صاحب منصبان خود را به سنگ زدند و طرف خانه نماینده انگلیس رو آوردند و چون به گلوله باری مواجه شدند، به مخزن اسلحه هجوم آوردند، درحالیکه دیگر سپاهیان هم با عده اهالی شهر با آنها یکجا شده بودند، اسلحه و جبه خانه را برداشتند و به اقامتگاه نماینده انگلیس حمله کردند.» (رشتیا: تاریخ قرن 19...، صفحه 332، پاورقی شماره 1)

با شنیدن این وضع جنرال رابرتس که در "گرم" مشغول تأمین این علاقه جدید الاشغال انگلیس بود، به امر نائب السلطنه هند با قوای خود روانه کابل شد و سپاه دیگر انگلیس به سرکردگی جنرال ستیوارت مشتمل بر 9 هزار نفر پس از تخلیه قندهار، دوباره به آنجا برگشت و جنرال "برایت" با 6 هزار قوای خود از دره خیبر جانب جلال آباد حرکت کردند.

قوای رابرتس که در عرض راه با مقاومت مردم مواجه شده بود، توانست پس از پنج روز خود را به کابل برساند و از ترس هیجان مردم به شهر داخل نشد و در جوار تپه مرنجان توقف کرد و با امیرمحمد یعقوب خان به تماس شد و اما امیر به دیدنش نرفت از سلطنت استعفی داد؛ انگلیس ها او را از قصر بالاحصار گرفتند و به چاونی شیرپور برده و از آنجا با جمله وابستگانش او را به هند انتقال دادند. همان روز رابرتس به مردم شهر اعلام کرد که تا دو روز اطراف بالاحصار را تخلیه کنند؛ دو روز گذشت و هنوز مردم مصروف کوچ کردن بودند که انگلیس ها به انتقام قتل کیوناری و عساکرش امر به تخریب کامل بالاحصار دادند و آن حصار تاریخی را که مرکز اداره و اقامت صدها شاه و امیر در طول تاریخ کهن خود بود، به خاک یکسان کردند و صدها مبارز ملی را به جوقه اعدام سپردند.

«بعد از استعفای امیرمحمد یعقوب خان روز 12 اکتوبر 1879 جنرال رابرتس در طی مراسم استقبالیه که از طرف سپاه اشغالگر گرفته شده بود، به بالاحصار آمد و بعد از 36 سال باردیگر پرچم انگلیس بر فراز برج های بالاحصار به اهتزاز درآمد. رابرتس در باغ امیرشیرعلی خان در بالاحصار مجلس بزرگی تشکیل داد و به اصطلاح دربار کرد. این باغ در ماحول اطراف خود خانه هائی داشت و در تالار نسبتاً بزرگ که بطرف جنوب واقع بود و قبلاً صاحب منصبان انگلیسی در آن جمع شده بودند، رابرتس حضور یافت و اما امیر محمد یعقوب خان به حیث پادشاه مستعفی از شمولیت عذر خواست و ولیعهد خورد سال خود را که 5 - 6 ساله بود، بجای خود فرستاد. 20 نفر از افراد سپاهیان انگلیسی در حالیکه برچه به تفنگ زده بودند، عقب اطاق بحال تیاری صف کشیده بودند و پایان در حویلی صحن باغچه دو کمپنی دیگر افراد سپاهی با موزیک ایستاده بودند. رابرتس اعلان معروف خود را در همین روز در همین اطاق خواند و میجر هستنگ مامور سیاسی او بحیث منشی فقره فقره متن اعلامیه او را ترجمه کرد. در همین اطاق سرکردگان قوم، بزرگان کابل هم احضار شده بودند و در عالم سکوت مطلق بیانات رابرتس را گوش میکردند. در ختم مجلس رابرتس از میان صفوف سپاهیان خود گذشته و از بالاحصار به تپه مرنجان به کمپ انگلیس مراجعت کرد.»

روز 13 اکتوبر سپاهیان فرنگی از بازار های شهر عبور کرده و قدرت نظامی خود را برخ اهالی شهر کشیدند. روز 16 اکتوبر جبه خانه بالاحصار آتش گرفت. درین کار بزرگان ملی بنوبه خود مخالفت و نفوذ خود را به انگلیس های اشغالگر نشان دادند.

احتراق جبه خانه بالاحصار انگلیس ها را طوری دست و پاچه کرد که فوری در صدد حرکت از تپه مرغان به شیرپور افتادند. از طرف دیگر چون قبل از دخول به کابل قصد انتقام خون کیوناری و همراهانش نقشه گیر و گرفت و مصادره اموال و قتل عده ای از سران ملی را پیش خود طرح کرده بودند، امر قتل دسته اول میلیون را صادر کردند..... درین وقت از طرف انگلیس ها جنرال "هل" حکمران نظامی شهر تعیین شد و نامبرده با قساوت هرچه تمام تر آزادگان و احرار ملی را یکی بعد دیگر شکنجه میکرد و میزد و می کشت. بدین طریق بالاحصار قلعه بزرگ تاریخی شهر کابل در نیمه دوم ماه اکتوبر 1879 میلادی در سایه پرچم بیداد فرنگیان متجاوز به سلاح خانه تبدیل شده بود که در آن هر روز دسته دسته از بیگناهان ملی محض به جرم دفاع از خاک وطن و حق و حقانیت به دار سیاست زده می شدند و چارچوبه دار متجاوزان فرنگ مانند علامه فارقه ظلم و استبداد آدم کشی دریای کنگره های دیوار های حصار تاریخی به هوا بلند بود.»

«انگلیس ها به انتقام خون کیوناری نه تنها ده ها و صدها نفر مبارزان ملی را از بین بردند، بلکه عمارت بالاحصار را تا حد امکان ذریعه نقب و گلوله باری های توپ ویران کردند و هنگامه های دهشت و وحشت چنگیزی را تجدید نمودند. در اثر این خرابکاریها بالاحصار به ویرانه بزرگی تبدیل شد و اهالی آن نیست و نابود و فرار شدند.»

«انگلیس ها مانند سالهای 1838 - 1842 م در کابل و سائر نقاط افغانستان دم راحت نکشیدند. به مجردیکه آوازه تجاوز دوم فرنگی به دوازده گروهی کابل و اطراف دور دست نشر شد، احرار غازیان ملی از نقاط مختلف خصوصاً کوهستان و کوهدامن و وردک و غزنی بر سر اشغال گران متجاوز به کابل هجوم آوردند. کوه آسمانی را اشغال کردند و انگلیس و جنرال رابرتس را در چهاردیواری شیرپور محاصره نمودند. حمله های احرار ملی و جنگ های ایشان با فرنگی ها چه در کابل و چه در عرض راه کابل و غزنی و قندهار و غیره قصه هایی دارد، بس دامنه دار که خارج حدود این اثر است.» (کهزاد، احمد علی: "بالاحصار کابل"، صفحه 614 تا 616)

(ادامه دارد)